

For the past few days, the only issue that has seriously occupied my mind has been the pressure Netanyahu is placing on Donald Trump to drag the United States into a futile and costly war with Iran. In my view, such a war would benefit neither the people of Iran, nor the United States, nor even regional stability.

In a letter we published on the Cyrus Force website prior to Israel's twelve-day attack on Iran, we clearly warned that if such an attack were to occur, the outcome would be the opposite of what was intended. We stated that the attacker would unintentionally play the same role Saddam Hussein once played in the 1980s—ultimately rescuing the Islamic Republic from potential collapse instead of weakening it.

That letter caused discomfort among some of our friends. At first, they believed we were being overly pessimistic or exaggerated in our assessment. Later, however, they realized that our analysis was grounded in historical experience and a deep understanding of Iran's power structure.

For this reason, after twenty years of repeatedly raising the issue of constitutional reform among Iranian colleagues and witnessing their indifference or hesitation, it no longer concerns me whether some choose to listen or not. We continue our path based on our analysis and our sense of historical responsibility.

At this stage, the objective of Cyrus Force is clear: to convey to the United States government the existence of eight terrorist and anti-American provisions embedded in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, with the aim of encouraging the formation of a Constituent Assembly and constitutional reform.

This demand is neither personal nor limited to a particular political faction. It aligns with the aspirations of many academics, intellectuals, and especially the younger generation of Iran—those who seek a normal, peaceful future and constructive relations with the world.

Among all Western nations, only the United States possesses the leverage, through smart and targeted sanctions against corrupt elites and financial networks within the regime, to compel the Iranian government to accept the formation of a Constituent Assembly. The pressure must be directed at the power structure and its financial foundations—not at the Iranian people.

Our challenge is not the disagreement of some members of the Iranian diaspora, as they do not play a decisive role in shaping U.S. foreign policy. The real obstacle lies in the military-industrial lobbying structures that benefit from continued tension and conflict—pressures under which Netanyahu himself operates.

Respectfully,

Sohrab Chamanara www.cyrusforce.org

اکنون چند روزی است که تنها موضوعی که ذهن مرا به‌طور جدی درگیر کرده، فشارهای نتانیا‌هو برای کشاندن دونالد ترامپ به یک جنگ بی‌حاصل و پرهزینه با ایران است. به باور من، چنین جنگی نه به سود مردم ایران است، نه به سود آمریکا، و نه حتی به سود ثبات منطقه.

در نامه‌ای که پیش از حمله دوازده روزه اسرائیل به ایران در وبسایت سایروس فورس منتشر کردیم، به‌صراحت نوشتیم که اگر چنین حمله‌ای صورت بگیرد، نتیجه آن دقیقاً برعکس انتظار خواهد بود. هشدار دادیم که در آن صورت، مهاجم ناخواسته همان نقشی را بازی خواهد کرد که صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ ایفا کرد؛ یعنی به جای تضعیف جمهوری اسلامی، موجب تثبیت و نجات آن از سقوط خواهد شد.

انتشار آن نامه باعث رنجش برخی دوستان شد. آنان در ابتدا تصور می‌کردند ما دچار بدبینی یا اغراق شده‌ایم، اما بعدها دریافتند که تحلیل ما بر پایه تجربه تاریخی و شناخت ساختار قدرت در ایران بوده است.

به همین دلیل است که پس از بیست سال تکرار موضوع اصلاح و تغییر قانون اساسی در میان دوستان و فعالان ایرانی، و مشاهده بی‌توجهی یا کم‌توجهی آنان، دیگر برای من اهمیتی ندارد که برخی گوش بدهند یا ندهند. ما راه خود را بر اساس تحلیل و مسئولیت تاریخی خود ادامه می‌دهیم.

اکنون هدف اصلی ما در سایروس فورس روشن و مشخص است: رساندن پیام مربوط به هشت مورد از بندهای تروریستی و ضدآمریکایی موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دولت ایالات متحده، با این هدف که زمینه تشکیل یک مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی فراهم شود.

این خواسته نه شخصی است و نه محدود به یک گروه سیاسی خاص؛ بلکه با مطالبات بخش بزرگی از دانشگامیان، روشنفکران، و نسل جوان ایران همسو است — نسلی که آینده‌ای عادی، صلح‌آمیز و مبتنی بر روابط سالم با جهان می‌خواهد.

در میان همه کشورهای غربی، تنها ایالات متحده است که با اعمال تحریم‌های هوشمند و هدفمند علیه دزدان، غارتگران و شبکه‌های فاسد حاکم بر ایران، می‌تواند رژیم را وادار به پذیرش تشکیل مجلس مؤسسان کند. فشار باید متوجه ساختار قدرت و منابع مالی آن باشد، نه مردم ایران.

مشکل ما مخالفت برخی ایرانیان خارج از کشور با این نقشه راه نیست، زیرا آنان در تعیین سیاست خارجی آمریکا نقشی تعیین‌کننده ندارند. چالش اصلی، لابی صنایع نظامی و ساختارهای ذی‌نفعی است که از تداوم تنش و جنگ سود می‌برند و نتانیا‌هو نیز تحت فشار همین جریان‌ها قرار دارد.

با احترام
سهراب چمن‌آرا